تحلیل ساختار روایت داستان یونس پیامبر در قرآن بر اساس نظریات ژرار ژنت

لطیفه سلامت‌باویل[1]

چکیده

روایت یکی از مفاهیم رایج در نقد ادبی و روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های اصلی ساختارگرایی است. در این پژوهش از دیدگاه یکی از بزرگ‌ترین روایت‌شناسان ساختارگرا، ژرار ژنت، به بررسی سه سطح روایی (داستان، روایت و روایتگری) داستان یونس پیامبر در قرآن کریم پرداخته می‌شود و مؤلفه‌هایی که این سطح روایی را در تعامل باهم دیگر نگه می‌دارند یعنی زمان، وجه و لحن تحلیل می‌گردد و عناصری مانند نظم، تداوم و بسامد مورد بررسی قرار می‌گیرد. داستان یونس پیامبر به عنوان نمونه‌ای از قصص قرآنی و به منزلهٔ یک متن ادبی دارای عناصر روایی است که استفاده از این عناصر برای پیشبرد اهداف متعالی قرآن که همانا تربیت و هدایت است، صورت می‌گیرد.

کلید واژه ها: ساختار گرایی ، روایت شناسی ، عناصر روایی ، قصص قرآن

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی salamatLatifeh@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۵

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

۱ـ مقدمه

از دیدگاه ساختارگرایی، مطالعه نظام‌مند ساختار و فرم آثار ادبی منجر به کشف شیوه‌های تولید معنا در متون ادبی می‌شود. یکی از شاخه‌های اصلی ساختارگرایی علم روایت‌شناسی است. قصه‌های قرآن ساختار هنری ویژه‌ای دارند و از آنجا که به نقل سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته می‌پردازند روایت‌اند پس می‌توانند مورد نقد روایت شناختی قرار گیرند. در رویکرد روایت‌شناختی آنچه اهمیت دارد چگونگی و شیوهٔ پرداخت نهایی داستان در قالب متن است. بسیاری از قصه‌های قرآن به صورت نقل‌های ناقص و یا پراکنده در سوره‌های مختلف ذکر شده‌اند که خداوند ضمن بیان آنها از دیدگاه دانای کل، راوی بخش‌هایی از روایت است که در راستای هدف متعالی قرآن، یعنی عبرت‌آموزی و حکمت‌اندوزی کاربرد دارد. قرآن قبل از هر چیز کتاب هدایت و تربیت است لذا داستان‌های آن نیز هدفی جز هدایت و تربیت را دنبال نمی‌کنند .

استفاده قرآن از عناصر روایی، در حد پیشبرد هدف تربیتی آن است و بیش از آن به قصه نمی-پردازد. علم روایت‌شناسی زمینه و الگوی منظمی را برای تحلیل مؤلفه‌های اصلی متن روایی یعنی داستان و متن فراهم می‌کند. تلاش روایت‌شناسان بر این بوده است که با ارائه نظریه‌هایی در این عرصه، به الگویی منسجم و مؤثر دست یابند که به کمک آن الگو بتوان ساختار انواع روایت‌ها را در تمام فرهنگ‌ها شناسایی کرد. روایت‌شناسانی مانند تزوتان تودوروف، رولان بارت، ولادیمیر پراپ و... هر داستان را متنی روایی فرض می‌کردند که بر نظام نشانه‌ای مشترک بین تمام داستان‌ها ـ و تمایزی که بین گفتار و زبان از نظر سوسور وجود دارد ـ تکیه دارد. از میان روایت‌شناسان ژرار ژنت به عنوان یک روایت‌شناس ساختارگرا یکی مهم‌ترین مباحث روایت‌شناختی را مطرح کرده است. در نظریه روایت‌شناسی ژنت سه مقوله زمان دستوری، وجه یا حالت و لحن یا آوا برای تحلیل روایت ارائه می‌شود او همچنین گسترهٔ قصه را در سه سطح داستان، روایت و روایتگری بررسی و تشریح می‌نماید. در مقالهٔ حاضر، ساختار روایت داستان یونس (ع) با استفاده از نظریات این نظریه‌پرداز فرانسوی تحلیل می‌شود.

۲ـ پیشینهٔ تحقیق

پیش از این مقاله‌هایی در نقد و نظریه ادبی نوشته شده است که می‌توان به مقالات زیر اشاره

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

کرد: «روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت» از رویا یعقوبی که در این مقاله به تقسیمات مفهومی و عناصر مختلف گفتمان و داستان و متد کلی نظریهٔ ژنت اشاره شده است. این مقاله در مجلهٔ پژوهش نامهٔ فرهنگ و ادب به چاپ رسیده. مقاله «کانون روایت در الهی‌نامه بر اساس نظریه ژرار ژنت» از ناصر علی‌زاده و سونا سلیمیان که در مجله پژوهش‌های ادب عرفانی زبان و ادب فارسی به چاپ رسیده است در این مقاله به سنجش کانون روایت در الهی‌نامه بر اساس تکنیک‌های روایی پرداخته و فقط به دو مقوله وجه و حالت و بیش از همه عنصر گفتگو پرداخته شده است. «تحلیل ساختار روایت اصحاب کهف در قرآن کریم» از محمدرضا حاج بابایی و محمد نیکخواه منفرد که در مجلهٔ پژوهش‌نامه معارف قرآنی به چاپ رسیده است. این مقاله از منظر عناصر داستانی، روایت اصحاب کهف را تحلیل کرده و به نظریه‌پرداز خاصی اشاره نکرده است، مقاله «نقد روایت‌شناختی سه داستان کوتاه نادر ابراهیمی» از مهیار علوی‌مقدم و سوسن شهرام‌پور که در مجله ادب‌پژوهی به چاپ رسیده است. در این مقاله نیز فقط به عناصر داستانی بدون نظریه‌ای خاص پرداخته شده است. مقاله «تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژرار ژنت در داستان «بی و تن» اثر «رضا امیرخانی» از فرهاد درودگریان و دیگران که در فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی به چاپ رسیده و در این مقاله نیز تنها مسئلهٔ زمان داستان را روایت‌شناسی کرده است.مقاله دیگر «رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی» از ابوالفضل حری است که در جملهٔ نقد ادبی به چاپ رسیده است. این مقاله نیز به بیان کلیات پرداخته است.می‌توان به مقالات دیگری در زمینهٔ روایت‌شناسی اشاره کرد اما تاکنون هیچ مقاله‌ای با رویکرد روایت‌شناختی به قصهٔ یونس (ع) بر اساس نظریات ژرار ژنت نپرداخته است.

۳ـ روایت‌شناسی و نظریه ژرار ژنت[۱]

مفهوم روایت در معنای امروزی آن در قرن بیستم شکل گرفته است. «روایت در ساده‌ترین و

۱-ژرار ژنت (Gerard genette) نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی که در سال ۱۹۳۰ در پاریس متولد شد. او از چهره-های برجسته حرکت‌های فکری بود که در دههٔ ۱۹۶۰ در حوزهٔ مطالعات ادبی برای تطبیق و بسط نظریه‌های ساختارگرایانه فردینان دو سوسور در زبان‌شناسی و کلود لوی استروس در انسان‌شناسی صورت گرفت. عمده شهرت و تأثیرگذاری او به مطالعه ساختارگرایانه از روایت برمی‌گردد که یکی از جامع‌ترین چارچوب‌های تحلیل متون روایی را ارائه می‌دهد: در سال‌های ۱۹۵۹ـ۶۰ ژنت در کنار ژاک دریدا در یک دبیرستان درس می‌دادند. پس از آن ژنت در سال ۱۹۶۳ دستیار و سپس استادیار ادبیات فرانسه در سوربن شد. در سال ۱۹۶۷ مدیر پژوهش‌های زیبایی‌شناسی و نظریه ادبی در اکول پراتیک منصوب شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

عام‌ترین بیان، متنی است که قصه‌ای را بیان می‌کند و قصه‌گویی دارد.» (اخوت، ۸). «مجموعه‌ای از حوادث که دارای نظم خاص است و از دیباچه، میانه و پایان‌بندی مشخصی برخوردار است.» (بنت و رویل، ۶۷) رولان بارت که روایت را پدیده‌ای جهان‌شمول می‌داند معتقد است که «این پدیده می‌تواند به کلام گفتاری یا نوشتاری، به تصویر ثابت یا متحرک و به ایما و اشاره بیان شود.» (هرمن،۱۹۱) در نقد ادبی، روایت‌شناسی رویکردی نوین است که در پی یافتن یک دستور زبان جهانی واحد و الگوهای مشترک برای متون روایی مختلف می‌باشد. روایت‌شناسی را نخستین بار تزوتان تودورف در سال ۱۹۶۹ در کتاب «دستور زبان دکامرون» به عنوان «علم مطالعه قصه» به کاربرد «که البته تنها محدود به بررسی قصه و داستان و رمان نبود بلکه تمامی اشکال روایت از قبیل اسطوره، فیلم، رویا، نمایش و... را نیز دربرمی‌گرفت.» (اخوت، ۸) اما از منظر تاریخی تقسیم‌بندی رایج نظریه‌های روایت سه دورهٔ متفاوت را شامل می‌شود: "۱ـ دورهٔ پیش ساختارگرا که شامل آرای افلاطون و ارسطو و همچنین مکتب فرمالیسم روسی است. (۱۹۶۰ـ۱۹۱۴ م) ۲ـ دورهٔ ساختارگرا که در جستجوی ساختار مشترک در متون است و بیشتر با ساختارگرایی فرانسوی شناخته می‌شود. (۱۹۸۰ـ۱۹۶۰ م) ۳ـ دورهٔ پساساختارگرا که در برگیرندهٔ پژوهش‌های اخیر روایت‌شناسی است که از گرایش‌های انتقادی عصر حاضر متأثر است، فعالیتی میان رشته‌ای را رقم‌زده و از روایت‌های ادبی صرف فراتر رفته است. "(مکاریک، ۱۴۸) بیشتر نظریه‌های روایت‌شناسی در دورهٔ ساختارگرایی به تحلیل محتوا پرداخته و دربارهٔ شخصیت، وقایع داستان، زمان و مکان بحث کرده‌اند اما ژرار ژنت به بسط آن مفاهیم پرداخته و عوامل، اجزاء و قوانینی را که موجب شکل‌گیری روایت می‌شوند بررسی کرده است.

ژرار ژنت یکی از اثرگذارترین نظریه‌پردازان حوزهٔ روایت است که متأثر از شکل‌گرایان روس قصه را ترتیب روایت می‌داند. او گسترهٔ قصه را در سه سطح داستان، روایت و روایتگری بررسی می‌کند و «با تقسیم روایت به سطوح مختلف تمایزی را که فرمالیست‌های روسی میان قصه و طرح قائل می‌شوند پرداخته‌تر می‌کند.» (ایگلتون ، ۱۴۶) در نظریه روایت‌شناسی ژنت سه مقولهٔ زمان، وجه یا حالت و لحن یا آوا برای تحلیل روایت ارائه می‌شود. به کمک این نظریه می‌توان الگوی روایی حاکم بر داستان‌ها را شناخت و سطوح مختلف گفتار روایی و روابط متقابل آنها را در داستان به طور دقیق سنجید.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

«منظور از **داستان**، توالی رویدادهاست که ژنت آن را محتوای روایی می‌نامد. منظور از **روایت** خود متن است یعنی زبان شفاهی یا مکتوب یا گفتمان که داستان را بیان می‌کند و ممکن است ترتیب رویدادها را تغییر دهد و شخصیت‌ها را در روابط گوناگونی با یکدیگر ارائه کند که به لحاظ داستان کامل نیستند. منظور از **روایت‌گری** بازگویی رویدادهای داستان و روایت است که ژنت آنها را تولید عمل روایی می‌نامد.» (وبستر، ۸۷)

در روایتگری است که داستان تبدیل به روایت می‌شود. به عبارت دیگر حرکت داستان به روایت از طریق کیفیت روایتگری مشخص می‌گردد. مؤلفه‌هایی که در داستان وجود دارد، سه سطح روایی فوق را در یک زنجیرهٔ تعاملی قرار می‌دهد. ژنت در سه ویژگی زمان، وجه یا حالت و لحن یا آوا تعامل این سه سطح روایت را شرح می‌دهد.

۳ـ۱ـ زمان

زمان روایت زمانی است که روایت یک رویداد در متن به خود اختصاص می‌دهد. ژرار ژنت جامع‌ترین مباحث را در باب مؤلفهٔ زمان، ذیل ناهمخوانی میان زمان داستان و زمان روایت مطرح کرده است. زمان داستان مقدار زمانی است که به واسطه رخدادهای روایت شده گرفته می‌شود اما زمان متن، زمانی است که برای خواندن اثر ادبی مورد نیاز است. ژنت معتقد به سه نوع رابطهٔ زمانی میان داستان و زمان متن است: نظم، تداوم و بسامد.

ریمون کنان می‌نویسد: «ژنت ذیل مبحث «نظم و ترتیب»، روابط میان توالی رخدادهای داستان و نظم و نسق خطی آنها را در متن بحث می‌کند. ذیل «تداوم»، روابط میان مدت زمان وقوع رخدادهای داستان و حجم متن مصروف روایت رخدادها را بررسی می‌کند. در آخر نیز، ذیل «بسامد»، روابط میان تعداد دفعات اشاره به رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت رخداد را در متن بحث می‌کند». (ریمون کنان، ۶۰)

۳ـ۱ـ۱ـ نظم

مقصود از نظم «ترتیب زمانی رخدادهای داستان نسبت به ارائه همین رخدادها در گفتمان روایی است.» (لوته، ۷۲) «بررسی نظم زمان‌مندانه روایت مبتنی است بر مقایسه میان ترتیبی که رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در سخن روایی انتظام می‌یابند با ترتیب زنجیره‌ای که همین رخدادها یا بخش‌های زمان‌مند در داستان دارند.» (قاسمی‌پور، ۹۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

در این بخش توالی رویدادها در داستان و توالی زمان رویـدادها در روایـت بـاهم در ارتبـاط هستند. در داستان این توالی زمانی به ترتیب روی می‌دهد اما ممکن اسـت در روایـت ایـن ترتیـب برهم بخورد و رویدادها تقدم و تأخر خود را از دست بدهند. گـاهی میـان سـیر زمـان حـوادث در سطح داستان و سطح متن رابطهٔ متناظر برقرار است. از این‌رو، رابطـهٔ زمـانی میـان ایـن دو سـطح، عادی و طبیعی است. گاهی میان دو زمان، نوعی اختلاف رخ می‌دهد. ایـن امـر منجـر بـه دو نـوع زمان‌پریشی در سطح متن می‌شود: گذشته‌نگری یا بازگشت به گذشته و آینده‌نگری یا پرش به آینده . گذشته‌نگری، نقل حوادث داستان است پس از آنکه رخ داده‌اند و آینده‌نگری، نقل حوادث داسـتان است پیش از آنکه رخ دهند. ژنت از این نوع اختلالات زمانی به زمان‌پریشی تعبیـر مـی‌کنـد. ایـن دوگانگی زمانی یعنی زمان داستان و زمان روایت خصیصهٔ کلی روایت‌ها است.

۳ـ۱ـ۲ـ تداوم

تداوم عبارتست از رابطهٔ بین گسترهٔ زمانی روی دادن حوادث در داستان و حجم متنـی کـه بـه آنها اختصاص داده شده است. تداوم زمان اشاره به رابطهٔ میـان طـول زمـان داسـتان و طـول زمـان گفتمان یا بیان دارد. پاسخ به این پرسش که متن روایی چه مدت «طول می‌کشد» واقعـاً غیـرممکن است؛ چون در اینجا تنها میزان و معیار «زمان خواندن» است کـه آن هـم از خواننـده بـه خواننـده متفاوت است. (لوته، ۷۶) تداوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه اندازه از زمان سطح داستان در سطح متن نمود پیدا می‌کند؟ ژنت، ثبات پویایی را به منزله معیار سنجش درجات تـداوم پیشـنهاد می‌کند و مراد از آن نسبت ثابت میان تداوم داستان و طول متن اختصاص یافته به آن تکه از داسـتان است و با در نظر گرفتن پویایی ثابت به منزله معیار، دو شـتاب بـه وجـود می‌آیـد: شـتاب مثبـت و شتاب منفی. اختصاص یک تکه کوتاه از مـتن بـه مـدت زمـان درازی از داسـتان، شـتاب مثبـت و اختصاص یک تکه بلند از متن به مـدت زمـان کوتـاهی از داسـتان، شـتاب منفـی اسـت سـرعت حداکثر، «حذف» و سرعت حداقل، «درنـگ توصـیفی» نـام دارد. میـان ایـن دو بـی‌نهایـت، نیـز «خلاصه» و «صحنه نمایشی» قرار می‌گیرد. در حذف، پویایی صفر متن متناظر با برخی تداوم‌های داستان است. در درنگ توصیفی، تداوم متن طولانی‌تر از تداوم داسـتان اسـت. در خلاصـه، تـداوم متن کوتاه‌تر از تداوم داستان است. در صحنه نمایشـی، تـداوم داسـتان و مـتن تقریبـاً برابـر اسـت. (ریمون کنان، ۷۳ - ۷۴)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

۳ـ۱ـ۳ـ بسامد

تعداد دفعات رخ دادن یک اتفاق در داستان و تعداد دفعات بیان رخـدادها در مـتن را بسـامد می‌نامند. بسامد جزئ زمانی مهمی از داستان روایی است. از نظر ژنت، بسـامد عبـارت اسـت از رابطه بین اینکه یک رخداد چند بار در داستان تکـرار مـی‌شـود و تعـدا روایـت شـدن آن در مـتن؛ بنابراین، بسامد به تکرار ربط دارد که خود مفهومی مهم در روایت است. (لوته، ۸۰) بسامد مفرد یا تک محور: یک بار گفتن آنچه یک بار در داستان اتفاق افتاده است متداول‌ترین نوع روایـت اسـت. بسامد مکرر: نقل چندین دفعه چیزی است که یک بار اتفاق افتاده است و بسامد بازگو: نقل یکباره آنچه چندین بار اتفاق افتاده است. (ریمون کنان، ۸۱ – ۷۹)

۳ـ۲ـ وجه یا حالت

به نوع گفتمانی که توسط راوی استفاده می‌شود و به تنظیم و کنترل اطلاعات روایی اشاره دارد.

وجه یک اثر روایی در پاسخ به سؤال چه کسی می‌بیند مشخص می‌شود. وجه یا حال و هوا از دو طریق فاصله و دیدگاه نقل می‌شود:

۳ـ۲ـ۱ـ فاصله

فاصله بین داستان و روایت‌گـری اسـت و هنگـامی پدیـد مـی‌آیـد کـه راوی داسـتان یکـی از شخصیت‌های روایت باشد؛ در این حالت راوی میـانجی‌ای اسـت کـه داسـتان از صـافی ذهـن او گذرانده می‌شود. هرچه میزان مداخلهٔ راوی بیشتر باشد فاصله بین روایت‌گری و داستان بیشتر می‌شود و برعکس، کمترین فاصله بین داستان و روایت‌گری هنگامی ایجاد می‌شود که خواننده حضور راوی را احساس نکند یا گویی که «داستان خودش را تعریف می‌کند» (تایسن، ۳۷۲)

وجه یک سخن در میزان فاصله‌ای که روایت با بیان راوی دارد نهفتـه اسـت. بـه بیـان دیگـر، فاصله به رابطهٔ روایت کردن با مقصود بیان آن می‌پردازد که ممکن است راوی نقل خود را بـا شـرح جزئیات و به آهستگی بیان کند و مسئله به نمایش گذاشتن روایت باشد یـا ممکـن اسـت راوی بـه سرعت از نقل آن بگذرد.

۳ـ۲ـ۲ـ دیدگاه

دیدگاه یا چشم‌انداز: زاویه دید یا چشمانی است که از منظر آن هر بخش معین از روایت دیده

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

می‌شود. اگرچه راوی داستان، رویدادها را بر مخاطب یا خواننده روایت می‌کند، اما همیشه چشم-انداز روایت به او تعلق ندارد. راوی ممکن است در حال گفتن داستان باشد اما زاویه دید مـی‌توانـد به شخصیت‌های دیگری تعلق داشته باشد. داستانی که تماماً با گفتگو نقل شود فاقد نظرگـاه اسـت اما همین که یک عبارت وصفی به آن اضافه شد... دیدگاهی خاص شروع می‌شود. هنگـام تجربـهٔ داستان، نویسنده معمولاً با استفاده از تدابیر فنی در ارائه نظرگاه، نگرش ما را از رخدادها شکل می-دهد. (اسکولز، ۲۸)

۳ـ۳ـ لحن یا آوا

آخرین مقوله‌ای که در نظریهٔ ژنت به تحلیل سخن روایی می‌پردازد، «لحن» یا «آوا» نـام دارد که مشخص می‌کند روایت برای بیان خود از چه نوع راوی استفاده می‌کند و پایگاه و وجههٔ نظر این راوی چگونه است (اخوت،۲۷).

لحن به بعدی از روایت گفته می‌شود که با دو سطح دیگر یعنی زمان و وجه در پیونـد اسـت؛ از سویی به نسبت زمان روایت رویدادها با زمان وقوع آن‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر بـه موقعیـت راوی و جایگاهی که در نقل روایت دارد. (اسکولز، ۲۳۲؛ ایگلتون، ۱۴۶)

لحن یک اثر در پاسخ به سؤال «چه کسی می‌گوید» معین مـی‌شـود. صـدا یـا لحـن، همـان صدای راوی است. هنگام تحلیل صدا، رابطهٔ راوی (عمل روایت‌گری) با داستان و با روایت بررسی می‌شود. گرچه ممکن است راوی چشم‌انداز و صدای خود را گاهی به دیگر شخصیت‌های روایـت بدهد و از دریچهٔ ذهن و زبان آنها رویدادها را به صورت غیرمستقیم روایت کند اما این چشم‌انـداز و صدا در نهایت به چشم‌انداز و صدای راوی اصلی روایت برمی‌گردد.

۴ـ داستان یونس (ع)

داستان یونس پیغمبر در قرآن به اجمال ذکر شده و سوره‌ای نیز به نام آن حضرت آمده اسـت و در آن سوره نیز تنها در یک آیه، اشاره به توبه و ایمان قوم یونس شده است. در مجموع در شش مورد نام یونس ذکر شده که در دو سوره، یعنی سورهٔ نساء و انعام فقط نام آن حضرت همراه با نام جمعـی از پیغمبران دیگر آمده و در چهار سورهٔ دیگر با تفصیل بیشتری که مربوط بـه قـوم آن حضـرت و یـا قسمتی از حالات خود آن بزرگوار است ذکر گردیده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

خداوند در مورد قوم یونس می‌فرماید: «چرا نبود قریه‌ای که مردم آن (هنگام مشاهدة عـذاب) ایمان آورند و ایمان آوردنشان به آنها سود دهد. مگر قوم یونس که چون ایمان آوردند عذاب خواری و ذلت را از آنها برطرف نموده و تا مدتی از زندگی بهره‌مندشان کردیم». (سورة یونس، ۹۸)

در سورة انبیا آمده است: «و ذالنون» یعنی یونس را یاد کن آن گاه که خشمناک از میـان مـردم برفت و گمان داشت که بر او سخت نخواهیم گرفت. پس در ظلمات و (تاریکی‌هـا) نـدا کـرد کـه معبودی جز تو نیست و من در زمرة ستمکاران بوده‌ام. پس اجابتش کردیم و از اندوه نجابتش دادیـم و مؤمنان را این چنین نجات می‌دهیم. (الانبیا، ۸۷ و ۸۸)

در سورة صافات نیز آمده است: «و یونس از پیغمبران بود. هنگامی که به صورت فرار به سوی کشتی (پر از مردم) رفت. پس قرعه زدند و او مغلوب قرعه شد (و قرعه بـه نـام وی اصـابت کـرد). ماهی او را بلعید. در حالی که وی خود را ملامت می‌کرد (یا از ملامت‌شدگان بود) و اگر نبود که او از تسبیح‌گویان بود تا روز قیامت و آن روزی که مردمان برانگیخته می‌شوند. در شکم آن ماهی می‌ماند، پس او را به صحرا افکندیم و در آن وقت بیمار بود و درخت کدویی بر او رویانـدیم و او را بـه سوی صد هزار نفر یا بیشتر از مردم فرستادیم. پس ایمان آوردند و تا مدتی که (مقدّر شـده بـود) از زندگی بهره‌مندشان ساختیم. (الصافات، ۱۳۹ و ۱۴۸)

در سورة قلم هم آمده است که خدای تعالی پس از آن کـه پیغمبـر اسـلام (ص) را مخاطـب ساخته و می‌فرماید: «در برابر حکم پروردگارت صبور باش. (قلم، آیه ۴۸) بـه دنبـال آن فرمـود: و مانند صاحب ماهی نباش که در حال غم‌زدگی ندا داد و اگر رحمت پروردگارش او را فرا نگرفته بود در صحرا به دنبال نکوهیدگی افتاده بـود. پـس پروردگـارش او را برگزیـد و از شایسـتگانش کـرد». (القلم، ۵۰)

٤ـ۱ـ داستان یونس (ع) از دیدگاه روایات

طبق روایات و تفاسیر داستان بعثت یونس و ایمان و توبه قوم آن حضرت و رفـتن بـه کشـتی و سایر مطالب به تفصیل چنین ذکر شده است. یونس پیغمبر مـأمور راهنمـایی مـردم شـهر نینـوا در سرزمین موصل شد. در روایتی آمده که وقتی آن حضرت به پیامبری مبعوث گردیـد، بـیش از سـی سال از عمرش نگذشته بود. (مجلسی، ۴/ ۳۹۸) در نقل دیگری است که بیست و هشت ساله بود و طبق حدیث عیاشی (عیاشی، ۲/ ۱۲۹)، سی و سه سال میان آن مردم به کار تبلیغ مأموریت الهی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

قیام فرمود، ولی در طول این مدت، جز دو نفر به نام روبیل و تنوخا شخص دیگری به او ایمان نیاورد. روبیل از خاندان علم و نبوت بود و پیش از بعثت یونس نیز با آن حضرت مأنوس و آشنا بود، ولی تنوخا مردی عابد و زاهد بود که از علم و حکمت بهره‌ای نداشت. یونس در آن مدت طولانی مردم را موعظه و ارشاد کرد، ولی دید غیر از آن دو نفر، دیگران بدو ایمان نمی‌آورند و پیوسته او را تکذیب کرده و حتی در صدد قتل و آزار او برآمده‌اند. او نیز به درگاه خدا شکایت کرده و نزول عذاب الهی را برای آن مردم خواستار شد، روبیل به خاطر دلسوزی بر آن مردم و علم و حکمتی که داشت، از یونس خواست تا نفرین نکند، ولی تنوخا با یونس هم عقیده و تعجیل عذاب و نفرین بر آن قوم را خواستار بود.

عاقبت یونس به طور جدی از خدا خواست تا بر آن قوم عذاب نازل کند. خدای متعال نیز به یونس خبر داد که ما در فلان روز عذاب را بر آن‌ها نازل خواهیم کرد و تو این جریان را به ایشان اطلاع بده و آگاهشان کن. یونس ماجرا را به روبیل اطلاع داد. روبیل هرچه خواست آن حضرت را منصرف کند تا وی از خدا بخواهد عذاب را از آن‌ها بازگرداند، نتوانست و یونس پیش مردم آمده و آن چه را خداوند درباره نازل شدن عذاب در روز موعود بدو خبر داده بود، به اطلاع مردم رسانید. مردم نینوا هم چون دفعات پیش او را تکذیب کرده و با تندی او را از خود براندند. یونس همراه با تنوخا از شهر بیرون آمدند و در نزدیکی شهر جایی که مشرف به ایشان بود مسکن گزیده و به انتظار دیدن عذاب الهی در آن جا توقف کردند. از آن‌سو روبیل نزد مردم نینوا آمد و بر جای بلندی ایستاد و با صدای رسا فریاد زد: «ای مردم! من روبیل هستم که به شما مهربان و دلسوز می‌باشم. اکنون شما را آگاه می‌کنم که یونس پیغمبر شما بود و به شما خبر داد. خداوند بدو وحی کرده و در فلان روز عذاب بر شما نازل می‌شود و وعده‌ای که خداوند به پیغمبران خود می‌دهد، تخلف‌پذیر نیست. اینک بنگرید تا چه می‌خواهید بکنید؟»

سخن روبیل در دل مردم اثر کرد و از روی پشیمانی نزد او آمدند و گفتند: «ای روبیل تو مرد حکیم و دانشمندی هستی. اکنون بگو ما چه باید بکنیم؟»

روبیل به آن‌ها گفت: «هنگامی که روز موعود فرا رسید، پیش از آن که آفتاب طلوع کند زن‌ها و بچه‌های خود را بردارید و به صحرا بروید و میان مادران و فرزندان جدایی بیندازید و چون باد زردی را دیدید که از سمت مشرق متوجه شما شده و پیش می‌آید، آوازها را به گریه و تضرع به درگاه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

خدا بلند کنید و راه توبه و استغفار را پیش گیرید. سرها را به سوی آسمان بلند کرده با حال تضرع و زاری بگویید: پروردگارا! ما به خود ستم کردیم و پیغمبر تو را تکذیب نمودیم، اکنون از گناهان خود توبه می‌کنیم و اگر تو ما را نیامرزی از زیان‌کاران خواهیم بود. ای مهربان‌ترین! توبه ما را بپذیر و هم چون بی‌آن که خسته شوید به گریه و زاری ادامه دهید تا وقتی که خداوند عذاب را از شما برطرف سازد.»

مردم تصمیم گرفتند دستور روبیل را عملی کنند و چون روز موعود فرا رسید، طبق دستور او زنان و کودکان را با خود برداشته و به صحرا رفتند و میان آن‌ها جدایی افکنده و وقتی آثار عذاب الهی را دیدند، صداها را به شیون و زاری بلند کردند و از گناهان خود توبه نموده و آمرزش و مغفرت حق را خواستار شدند تا وقتی که آثار عذاب برطرف گردند.

طبرسی از سعیدبن جبیر و دیگران نقل کرده است که یونس به آن‌ها خبر داد: «اگر توبه نکنید، تا سه روز دیگر عذاب خدا بر شما فرود خواهد آمد.» مردم به هم دیگر گفتند: «ما تاکنون دروغی از یونس نشنیده‌ایم، اینک بنگرید اگر یونس امشب میان شما به سر برد، چیزی نخواهد بود، ولی اگر از میان شما رفت، بدانید که فردا صبح عذاب بر شما خواهد آمد.» نیمه شب یونس از میان مردم بیرون رفت و صبح، عذاب به سراغشان آمد. (طبرسی، ۸/ ۴۵۸ و ۴۵۹) برخی گفته‌اند که ابر تاریکی آسمان را فرا گرفت و دود غلیظی از ابر بیرون آمد و سراسر شهر را تاریک کرد و هم چنان پایین آمد تا پشت‌بام‌ها را نیز تاریک و سیاه کرد. ابن‌عباس گفته است که عذاب تا دو سوم میل بالای سرشان رسید. (همانجا، ۵/ ۱۳۵ و ۱۳۶) هنگامی که مردم عذاب را دیدند، به هلاکت خویش یقین کردند و به سراغ یونس آمدند، اما او را نیافتند. پس همان دم سر به صحرا نهاده و زن-ها و بچه‌ها و حیوانات را نیز با خود بردند. جامه‌های زبر و خشن به تن کرده و با دلی پاک و نیتی خالص ایمان آورده و توبه کردند و میان زنان و بچه‌ها و حیوانات کوچک و مادرهاشان جدایی انداخته و آن‌ها را از هم دور کردند. در این موقع صدای ضجه و شیون از بچه‌ها و مادرها بلند شد و فضا را فرا گرفت و خودشان نیز شروع به تضرع و زاری کردند و گفتند: «پروردگارا! هر آن چه یونس پیغمبر آورده ما بدان ایمان آوردیم.» در این هنگام خدای تعالی دعایشان را اجابت کرد و عذابی را که بر سرشان سایه افکنده بود از آن‌ها دور ساخت.

ابن مسعود گفته است: «توبه مردم نینوا آن چنان بود که هرکس حقی از دیگری به گردن

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

داشت همه را پرداخت تا آن جا که اگر شخصی قطعه سنگی در زیر پایه دیوار خانه‌اش مال مردم بود، آن را بیرون آورد و به صاحبش برگرداند. به هر ترتیب، خدای تعالی بر آن‌ها ترحم فرمود و عذابی را که بالای سرشان آمده بود از آن‌ها دور کرد، اما یونس که از تکذیب مردم و راندن وی از شهر افسرده بود، به شهر بازنگشت و خشمناک به جانب دریا پیش رفت. هنگامی که به دریا رسید، کشتی‌ای را دید که آماده مسافرت است و جمعی در آن نشسته‌اند. یونس از آن‌ها خواست تا او را نیز با خود سوار کنند و ایشان هم پذیرفتند و یونس را سوار کردند و کشتی به راه افتاد. همین که کشتی به وسط دریا رسید، امواجی برخاست و کشتی دچار توفان شد.»

در این جا برخی گفته‌اند که اهل کشتی اظهار کردند برای آن که کشتی سبک شود، باید یک نفر را از راه قرعه به دریا افکنیم. قول دیگر آن است که کشتی از حرکت ایستاد و پیش نرفت. کشتی‌بان به مسافران گفت: «میان شما بنده‌ای فراری وجود دارد، زیرا عادت کشتی بر این است که چون بنده‌ای فراری در آن باشد، پیش نمی‌رود.» وقتی قرعه زدند، به نام یونس درآمد. در پاره‌ای از روایات آمده است که ماهی بزرگی سر راه کشتی آمد و مانع عبور کشتی شد. کشتی‌بان گفت: «در این جا بنده‌ای فراری وجود دارد.» یونس گفت: «آری آن بنده فراری من هستم» و خود را به دریا انداخت و ماهی او را بلعید. برخی احتمال داده‌اند که اهل کشتی به رب‌النوع دریا عقیده داشتند و توفان دریا را نشانه خشم او می‌دانسته‌اند، از این‌رو خواستند برای تسکین خشم رب‌النوع دریا، قربانی به آن تقدیم کنند. پس هنگامی که بدین منظور قرعه زدند، به نام یونس درآمد. به هر صورت گفته‌اند: سه بار یا هفت بار قرعه زدند و در هر بار قرعه به نام یونس اصابت کرد و دانستند در این کار رمزی است و یونس را به دریا انداختند. ماهی بزرگی که مأمور بعلیدن یونس شده بود، پیش آمد و یونس را بعلید و مأموریت او همین اندازه بود که یونس را در شکم خود نگاه دارد نه آن که گوشتش را بخورد یا استخوانی را از وی بشکند.

در حدیثی آمده که خداوند به ماهی وحی کرد: «من یونس را روزی تو نساخته‌ام مبادا استخوانی از او بشکنی یا گوشت او را بخوری.» (مجلسی، ۱۴/ ۳۹۱؛ محلاتی، ۱۸۰) یونس به اختلاف اقوال و روایات مدت هفت ساعت یا سه روز (قمی، ۲۹۳؛ همانجا، ۱۸۰) یا بیشتر در شکم ماهی بود و ماهی او را در تاریکی‌های دریا و ظلمات فرو برده و می‌گردانید. یونس روی نیاز

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

به درگاه خالص بی‌نیاز برده و از روی تضرع عرض کرد: «ای خدای سبحان! معبودی جز تو نیست. منزهی تو و من از ستمکاران به نفس خود هستم.» (الانبیا، ۸۷)

خدای تعالی نیز دعای او را مستجاب کرد و از گرداب اندوه و غم نجاتش داد و ماهی را مأمور کرد تا او را که به حال بیماری افتاده بود به ساحل دریا افکند. در تفسیر است که وقتی ماهی یونس پیغمبر را به ساحل افکند، چون جوجه بی‌بال و پری بود که قدرت و رمقی در بدن او نمانده بود (طبرسی، ۸/ ۴۵۸ و ۴۵۹)، خدای تعالی کدویی برای او رویاند تا یونس از سایه و میوه‌اش استفاده کند. بزی کوهی را مأمور کرد که به نزد وی برود تا یونس از شیر او استفاده کند و بنوشد. چندی نگذشت که آن کدو خشک شد و یونس برای آن گریست. خدای تعالی بدو وحی کرد: «تو برای خشک شدن درختی گریه می‌کنی، ولی برای صدهزار مردم یا بیشتر که درخواست هلاکت آن‌ها را از من کرده بود نمی‌گریی؟» یونس از آن‌جا برخاست و مأموریت یافت تا دوباره به نزد قوم خود بازگردد. در نزدیکی شهر به پسرکی برخورد که گوسفند می‌چرانید، به آن پسرک فرمود: «به شهر برو و مردم را از بازگشت من مطلع ساز.» پسرک رفت و مردم به استقبال یونس آمدند و او را وارد شهر کردند و فرمان‌بردار حق و پیامبر الهی گشتند. برخی گفته‌اند که بار دوم مأمور تبلیغ مردم دیگری غیر از مردم خویش گردید. در شهر کوفه در کنار شط فرات قبری است که گنبد و بارگاهی دارد و بنابر مشهور، قبر یونس پیغمبر است. (رسولی،۱۷۹ـ ۱۸۰)

۵ـ بحث و بررسی

تحلیل ساختار روایت یونس (ع)

با توجه به آنچه در نظریهٔ ژنت بیان شد سه سطح روایی داستان یونس پیامبر و مؤلفه‌های موجود در این سطوح بررسی می‌شود تا سازوکار روایی آن مشخص گردد. سطح اول قصه، **داستان** است که بنا به تعریف توالی رویدادهاست. در داستان یونس ترتیب رویدادها به شرح زیر است:

۱ـ یونس (ع) از جانب خداوند برای هدایت یک قوم روانه می‌شود.

۲ـ آن قوم دعوت وی را اجابت نمی‌کنند.

۳ـ یونس آنها را با عذابی تهدید می‌کند و خود از میان قوم می‌رود.

۴ـ قوم دچار عذاب الهی می‌شوند و توبه می‌کنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

۵ـ یونس به دریایی می‌رسد و سوار کشتی می‌شود.

۶ـ یک ماهی بر سر راه کشتی می‌آید و مانع حرکت می‌شود.

۷ـ به قید قرعه فردی را به کام ماهی می‌اندازند و آن فرد یونس است.

۸ـ یونس مدتی در شکم ماهی زندگی می‌کند.

۹ـ به ستمکاری خود اقرار و توبه می‌کند و به درگاه خداوند ناله سر می‌دهد.

۱۰ـ خدا پاسخ دعای او را می‌دهد و از دهان ماهی بیرون افکنده می‌شود.

۱۱ـ برای بهبود حالش خداوند بوتهٔ کدویی را بالای سرش می‌رویاند تا از آن تغذیه کند.

۱۲ـ پس از بهبودی به سوی قومش روانه می‌شود.

۱۳ـ قوم دعوت او را می‌پذیرند.

آنچه بیان شد، سطح اول روایت بود که از متن داستان استخراج شده است. رشته‌ای از حوادث که به صورت گاه‌شمارانه و پشت سر هم آمده و بنابر ماهیت و فلسفهٔ وجودی قصه‌های قرآن در زمرهٔ روایت‌های واقعی/ تاریخی قرار دارد. اما خواننده با کل سطح داستان و مؤلفه‌های آن مواجه نیست بلکه با سطح متن قصهٔ قرآنی روبروست یعنی با چگونگی نقل داستان که در روایت-گری بیان خواهد شد.

سطح دوم، **روایت** است که همان گفتمان متن یا ترتیب رویدادها در متن است. همان طور که بیان شد داستان یونس (ع) در قرآن به طور پراکنده در آیات مختلف ذکر شده است. به عبارتی خداوند بنابر بافت و اقتضای سوره‌ها به بخشی از سرگذشت او اشاره کرده است. در واقع قرآن، سطح متن قصص را در اختیار خوانندگان گذاشته و آنها با کنار هم چیدن رشتهٔ حوادث قصه‌ها که گاه در چند سوره آمده سطح داستان و طرح اولیه را بازسازی می‌کنند. پس در این داستان نیز در خلال آیات قرآن با گفتمان متن روبرو هستیم.

سطح سوم، روایت‌گری است که همان چگونگی نقل داستان است در حین خوانش سطح متن شیوهٔ روایت‌گری قصه مشخص می‌شود. این شیوه در قصه‌های قرآن تابع زمان وقوع رخدادهاست. داستان یونس و حوادث آن به تمامی در گذشته رخ داده و پس از آن برای دیگران نقل شده است. در سورهٔ قلم خداوند پس از آنکه پیامبر اسلام را مورد خطاب قرار می‌دهد می‌فرماید: «**فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لا تَكُنْ كَصاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَ هُوَ مَكْظُوم**» (القلم، ۴۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

شیوهٔ روایت‌گری در این داستان، سوم شخص دانای کل است. در واقع خداوند در مقام دانای کل، قرآن را با زبان وحی بر پیامبر (ص) نازل کرده است. زاویه دید ابزار راوی و روایت‌گری است.

راوی داستان، راوی همه چیزدان است و در بیرون از فضای داستان می‌ایستد و بر همه چیز اشراف دارد. گزارش‌های خداوند و مواردی که روایت می‌فرماید، نشانهٔ تسلط و آگاهی کامل او از همهٔ جزئیات و ارائهٔ گزینشی موارد برحسب نیاز و در راستای هدف است و این مسئله ضمن روایت به صراحت بیان شده است.

طبق نظریهٔ ژرار ژنت سه سطح روایی فوق با زمان، وجه یا حالت و لحن یا آوا در تعامل است:

زمان : در داستان یونس سطح داستان مو به مو در سطح متن ذکر نشده است و در آیات و سوره‌های مختلف ضمن تعقیب هدف اصلی هرگاه مناسبتی ایجاب کرده گلچینی از حوادث سطح داستان به اندازه و به شیوه‌ای مناسب در سطح متن ذکر شده است لذا تمام زمان گاه‌شمارانهٔ حوادث داستان در متن پیش روی خواننده قرار نگرفته و به فراخور بافت و حال و هوای مورد نظر رابطه‌ای میان دو زمان داستان و متن ایجاد شده است. بر اساس این ارتباط سه رابطهٔ زمانی میان زمان سطح داستان و زمان سطح متن به شرح زیر است:

نظم: نقل زندگی یونس (ع) در قرآن، برحسب تسلسل زمانی و گاه‌شمارانه نیست یعنی داستان از تولد و کودکی او آغاز نمی‌شود بلکه شروع داستان از میانه است زمانی که یونس از قوم خود ناامید شده و رو به بیابان می‌گذارد. البته قطع رشتهٔ حوادث و ذکر تنها بخشی از رویدادهای زندگی او مانند سایر قصه‌های قرآن بدون منطق صورت نگرفته است.

تداوم در داستان یونس سرعت نقل حوادث داستان در سطح متن افزایش یافته یا به عبارت دیگر مقادیری از زمان داستان در سطح متن حذف شده است. البته هیچ اشارهٔ روشنی به تغییر یا تبدیل در زمان داستان نشده. در آیه ۹۸ سورهٔ یونس نافرمانی و عذاب قوم یونس ذکر شده است اما در همین سوره به تناسب مسائل ذکر شده در سایر آیات قسمت‌های مختلفی از زندگی پیامبران دیگر ازجمله نوح و موسی نیز بازگو شده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

حوادث سطح داستان یونس، خلاصه‌وار و فشرده در سطح متن نقل شـده اسـت. هرچنـد در روایات شاهد مکالمات بین یونس (ع) و روبیل و تنوخا با قوم و با یکدیگر هستیم امـا در قـرآن بـه مکالمه‌های بین اشخاص داستان اشاره نشده است لذا تداوم زمان داستان با متن برابر نیست.

بسامد: در ادامه و با گذر از مؤلفهٔ نظم و تداوم، بسامد داستان مطرح می‌شود. داستان یونس از نوع روایت تک محور یا روایت مفرد است. واقعه یک بار در داستان اتفاق افتاده و یک بـار در مـتن قرآن ذکر شده است. برخلاف داستان حضرت موسی (ع) که روایت چند محور و مکرر است و بـه طرق گوناگون چندین بار در سوره‌های مختلف قرآن تکرار شده است.

در بررسی وجه یا حالت فاصله، فاصله بین روایت‌گری و داستان روی می‌دهـد. در داسـتان-نویس چون حضور راوی به عنوان یک شخصیت در داستان وجود ندارد پس فاصله میان داسـتان و روایت به حداقل می‌رسد. راوی خود که سوم شخص دانای کل است، روایت را خودش بیان مـی-کند.

چشم‌انداز یا دیدگاه در داستان یونس به این شکل است که راوی در ابتدا رویدادها را به سـمع خواننده می‌رساند و پس از آن روایت را از چشم‌انداز دیگر شخصیت‌های قصه نقل می‌کند. همانند گفت و گوی یونس پیامبر با خداوند در شکم ماهی که در این مواقع رویداد با صـراحت بیشـتر و از جانب شخصیتی که نقش اصلی در داستان دارد، روایت شده است.

لذا می‌توان گفت راوی سوم شخص داستان محدودیتی برای چشم‌انداز داسـتان نداشـته و در هر لحظه نقل روایت را بر عهده شخصیتی که مایل است محول می‌کند و این امر تسلط کامل او را بر داستان نشان می‌دهد. «**وَ ذَاالنُّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادَی فِـی الظُّلُمـاتِ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِین**» (الانبیا، ۸۷)

در پایان داستان و پس از بررسی همه سطوح آنچه در نهایت مورد بررسی قرار می‌گیرد مؤلفـهٔ لحن یا آواست. از طریق لحن یا آوا سطوح روایی داستان به هم متصل می‌شـود. داسـتان یـونس از زبان دانای کل یا سوم شخص بیان شده است. راوی روایت را از داخل متن آغاز کـرده و اگرچـه در یک مورد روایت داستان به یونس واگذار شده و او با مونولـوگی بـه بیـان خواسـتهٔ خـود از خداونـد (راوی) می‌پردازد، اما صدایی که در نهایت به گوش می‌رسد صدای راوی است که بیش از همه بـر وقایع داستان آگاه است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

در بسیاری از داستان‌های قرآن، خداوند راوی اصلی داستان است و روایت با علم به تمام جزئیات اخبار و یا حتی نیات افراد ذکر می‌شود. این زاویهٔ دید، زاویه دید بیرونی است که در حوزهٔ عقل یا دانای کل، قرار دارد. به عبارت دیگر فکری برتر از خارج، شخصیت‌های داستان را رهبری می‌کند از نزدیک شاهد اعمال و افکار آنهاست و از گذشته، حال و آینده و نیز افکار و احساسات پنهان کلمهٔ شخصیت‌های روایت باخبر است. (میرصادقی، ۱۳۹۱)

۶ـ نتایج مقاله

در این پژوهش داستان یونس پیامبر به عنوان یک داستان روایی مورد بررسی قرار گرفت. با نگاهی به نظریه روایت‌شناسی ژنت می‌توان به یافته‌های زیر اشاره کرد:

۱ـ استفادهٔ قرآن از عناصر روایی به منزلهٔ متنی ادبی ، برای پیشبرد اهداف متعالی قرآن است.

۲ـ در بررسی سطوح قصه روشن شد که کل سطح داستان در قرآن نیامده بلکه تنها به سطح متن قصهٔ قرآن در آیات محدودی در سوره‌های پراکنده اشاره شده است و در خلال آیات قرآن با گفتمان متن مواجهیم و در سطح روایت‌گری مشخص شد که راوی سوم شخص دانای کل است.

۳ـ رویدادهای قصه با به کارگیری زمان دستوری و به طور گاه‌شمارانه پیش روی خواننده قرار نگرفته در نتیجه نظم و ترتیبی ندارد و رشتهٔ حوادث قطع شده است.

۴ـ تداوم زمان داستان با متن برابر نیست.

۵ـ روایت بسامد در این داستان روایت تک محور یا روایت مفرد است.

۶ـ روایت از زاویه دید دانای کل بیان می‌شود و از آنجا که راوی خداوند است، لذا بدون احتیاج به ذکر منبع داستان را بیان می‌دارد.

۷ـ راوی با ذکر فاصله میان داستان و روایت مؤلفه فاصله و چشم‌انداز را بیان می‌دارد. چشم-انداز داستان به جز در یک قسمت در تمام طول قصه از سوی راوی است.

۸ـ راوی روایت را از داخل متن آغاز کرده و تنها صدایی که از داستان به گوش می‌رسد صدای راوی است که بیش از همه بر وقایع داستان آگاه است.

حاصل آنکه در این داستان سطوح روایی نظریه ژنت و مؤلفه‌های آن در تعامل با یکدیگر قرار دارند و تبیین این نظریه با داستان می‌تواند راه را برای ادراک و حتی تفسیر قصص برای خوانندگان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

هموار سازد. روایت‌شناسی در مطالعه داستان یونس (ع) کارایی دارد و می‌تواند منجر به شکل‌گیری معنا در این داستان به همراه تحلیل فرم شود.از رهگذر این نوع تحلیل‌ها می‌توان گـامی در راسـتای آشنایی با کارکرد و نقش روایات قرآنی درر استای هدف هدایت برداشت.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان؛ نشر نو، ۱۳۹۲ش.

۳- اسکولز، رابرت، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۳ش.

۴- ایگلتون، تری، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸ ش.

۵- بنت، اندرو و نیکولاس، رویل، مقدمه‌ای بر ادبیات (نقد و نظریه)، ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸ش.

۶- تایسن، لویس، نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه عباس مخبر: نشر طرح نو، ۱۳۸۷ش.

۷- رسولی محلاتی، سیدهاشم، تاریخ انبیا، قم: بوستان کتاب قم، ۱۳۹۵ش.

۸- ریمون کنان، شلومیت، روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۷ش.

۹- طبرسی، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، تهران : انتشارات ناصرخسرو ، ۱۳۷۲ش.

۱۰- عیاشی ، محمد بن مسعود ، تفسیر عیاشی ، تهران : المطبعه العلمیه ، ۱۳۸۰ق.

۱۱- قاسمی‌پور، قدرت، زمان و روایت، فصل‌نامه نقد ادبی، سال اول، شماره دوم: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷ش.

۱۲- قمی ، علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی ،قم : دارالکتب ، ۱۳۶۷ش.

۱۳- لوته، یاکوب، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، ترجمه امید نیک‌فرجام، تهران: نشر مینوی‌خرد، ۱۳۸۶ش.

۱۴- مجلسی، محمد باقر ، بحار الانوار ، بیروت : موسسه الوفا ، ۱۴۰۴ق.

۱۵- مکاریک، ایرناریما، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر آگه، ۱۳۸۵ش.

۱۶- میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران: شفا، ۱۳۶۷ش.

۱۷- وبستر، راجر، پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، ۱۳۸۲ش.

۱۸- هرمن، دیوید، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت، ترجمه حسین صافی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۳ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-15]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1396.10.20.3.5]